

یحیی فوزی*

چالش‌های ایدئولوژیک اسرائیل

۸۹

چکیده

ایدئولوژی به عنوان یکی از پایه‌های مشروعیت در نظم سیاسی اسرائیل، همواره مورد توجه و دقت نظر دولتمردان اسرائیل بوده است. دولت اسرائیل همواره خود را یک دولت یهودی معرفی کرده و تلاش نموده که مذهب و سیاست را از هم جدا ننماید. این ایدئولوژی که در تفکرات جریان سیاسی ای که پایه گذار آن هرتزل بوده، ریشه دارد. بازنگری در آموزه‌های دینی یهود، صهیونیسم را شکل داد و به این ترتیب، مهمترین پایه قدرت و مشروعیت دولت اسرائیل را بنا نهاد. با وجود این، ایدئولوژی صهیونیستی از سوی جریان‌های مختلف داخل اسرائیل با چالش‌هایی روبه‌رو شده است که در مجموع، این چالش‌های فکری بحث‌های جدی درباره رابطه دین و دولت، تعریف از یهود و دولت یهود مطرح نموده که با آینده اسرائیل به شدت گره خورده است. شفافیت این جریان‌های فکری، درک درست از چالش‌های موجود فرا روی دولت اسرائیل را میسر می‌نماید.

کلید واژگان: ایدئولوژی، چالش، جریان‌های فکری، صهیونیسم، یهود

* دکتر یحیی فوزی، عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) است. فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل شناسی - آمریکانشناسی، سال پنجم و ششم، شماره‌های ۱۴ و ۱۵، پاییز و زمستان ۱۳۸۳، صص ۱۰۶-۸۹.

♦ اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی

دبیاجه

جامعه‌شناسان سیاسی از سه عنصر مشروعیت، اجبار و کارکردهای عمومی به عنوان پایه‌های اصلی قدرت نظام‌های سیاسی یاد می‌کنند که قوام و ثبات این نظام‌ها مبتنی بر توانایی در استحکام بخشیدن به پایه‌های مذکور است و هرگونه ضعف در این پایه‌ها می‌تواند موجودیت آن رژیم‌ها را با بحران مواجه سازد. دولت اسرائیل نیز به عنوان یک رژیم سیاسی کوشیده است از ایدئولوژی به عنوان یکی از پایه‌های مشروعیت‌ساز داخلی در کنار دو پایه قدرت دیگر خود، یعنی تقویت قدرت سرکوب و اجبار و افزایش توانایی در کارکردها و خدمات عمومی در تأمین منافع بخش‌هایی از جامعه استفاده کند و پایه‌های قدرت سیاسی خود را با تقویت این عناصر تثبیت نماید. ایدئولوژی به عنوان یک عامل مشروعیت‌ساز داخلی در بین پایه‌های اصلی قدرت سیاسی اسرائیل از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، به طوری که دولت اسرائیل را می‌توان یک دولت ایدئولوژیک نامید. بر این اساس، این مقاله می‌کوشد تا به بررسی ابعاد مختلف قدرت سیاسی در اسرائیل بپردازد و شکاف‌های درونی و ایدئولوژیک دولت اسرائیل را مورد بحث و بررسی قرار دهد. این بررسی می‌تواند میزان استحکام و یا تشتت فکری و اندیشه‌ای این ایدئولوژی را - که در ثبات و یا عدم ثبات اسرائیل نقش مهمی را ایفا می‌کند - تبیین نماید.

الف. ایدئولوژی دولت اسرائیل

دولت اسرائیل همواره خود را یک دولت یهودی معرفی کرده^۱ و نکوشیده است که به طور قانونی مذهب و سیاست را از هم تفکیک کند. ایدئولوژی صهیونیستی پذیرفته شده از جانب این دولت پس از تشکیل، مبتنی بر قرائت خاصی از دین یهود بوده است و در این ایدئولوژی، ارزش‌های مذهب یهود از برجستگی خاصی برخوردارند. ایدئولوژی دولت اسرائیل، ریشه در تفکرات یک جریان سیاسی دارد که با باز تفسیر آموزه‌های دینی یهود، صهیونیسم سیاسی را شکل دادند. یکی از پایه‌گذاران این جریان فکری، تئودور هرتزل، یک یهودی مجاری الاصل است که در سال ۱۸۹۶، کتابی تحت عنوان «دولت یهود» را منتشر کرد و اندیشه ایجاد ملت مستقل یهود و اعاده دولت یهود را مطرح ساخت و در یک اقدام عملی،

اولین کنگره صهیونیستی بال (در سوئیس) را در سال ۱۸۹۷ تشکیل داد که در آن با اشاره به آموزه های دینی یهود بر لزوم ایجاد یک وطن یهودی در فلسطین تأکید کرد.

تأکید رهبران سیاسی صهیونیسم در این مقطع، در واقع، بازتفسیر و قرائت جدید از ادبیات دینی یهود بود که در بین یهودیان از سابقه طولانی برخوردار بود. اصولاً واژه صهیون در میراث دینی یهود به کوه صهیون و بیت المقدس و به طور اعم به سرزمین مقدس اطلاق می شد. یهودیان خویشتن را زاده صهیون می دانند و بازگشت به صهیون در دین یهود، یک اندیشه محوری است؛ زیرا پیروان این مکتب معتقدند که ماشیاح رهایی بخش (حضرت مسیح منجی یهودیان) در واپسین روزها ظاهر خواهد شد تا ملتش را به سوی سرزمین صهیون رهبری کند و با فرمانروایی بر جهان، دادگری و آسایش را برقرار سازد.^۲ به نوشته روزه گارودی،^۳ صهیونیسم مذهبی اغلب به وسیله عرفای یهودی بیان شده و به آرزوی بزرگ «انتظار قائم» یهودیت مربوط می شود. براساس این اصل، هنگام ظهور قائم در آخرالزمان، سلطنت خداوند که «تمام اقوام و قبایل زمین» با او میثاق بسته اند، برای تمامی بشریت تحقق خواهد یافت و تمامی بشریت به سوی سرزمینهایی که تورات سرگذشت ابراهیم و موسی را در آن مکانها ذکر کرده، روان خواهند شد.^۴ این اعتقاد در بین یهودیان، برانگیزاننده سنت زیارت «سرزمین مقدس» بوده است و اصولاً واژه صهیون در وجدان دینی یهود دارای بازتابهای دینی شاعرانه است، به طوری که متدینان یهودی با به یاد آوردن صهیون و سرزمین مقدس، اشکشان جاری می شود و در کتاب مقدس به این پیوند که معمولاً عشق صهیون خوانده می شود، اشاره های متعددی شده است.^۵ یهودیان سنتی معتقد بودند که زندگی در فلسطین، یک عمل معنوی است، اما بازگشت نهایی به سرزمین موعود در زمانی که خداوند مشخص نموده و به شیوه ای که او تعیین خواهد کرد، انجام خواهد شد و این کار به دست بشر انجام نخواهد گرفت^۶ و هرگونه اقدام بشری در این راستا به معنای مجبور کردن مسیح به ظهور است که این امر، مخالف شریعت است. اما در اواخر قرن نوزدهم، این ایده دینی و فرهنگی توسط هرترزل و هم فکران وی در کنگره بال باز تفسیر شد و در خدمت اهداف سیاسی آنها قرار گرفت و صهیونیسم سیاسی با قرائت خاصی از این آموزه ها شکل گرفت.

به نوشته مورخان، بسیاری از کسانی که این آموزه های دینی را در خدمت اهداف سیاسی خود قرار دادند، اعتقادات دینی محکمی نداشتند و به شکل ابزاری به آموزه های دینی می نگریستند. به نوشته یکی از نویسندگان اسرائیلی، هر تزل خود شخصیتی لاییک بود که ابتدا بسیاری از شعائر دینی را انجام نمی داد، اما بعد از به عهده گرفتن ریاست جنبش صهیونیستی این کار را انجام داد.^۷ این گروه، اندیشه های دینی یهود را در قالب یک ایدئولوژی قومی و نژادی که به شدت از اندیشه قومی اروپا در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم متأثر بود، سامان دادند. آنان در کنفرانس بال با اعلام ده فرمان صهیونیستی (متأثر از ده فرمان حضرت موسی)، چارچوب این ایدئولوژی را بیان کردند که بر اساس فرمان اول آن، یهودیت فقط یک دین نیست، بلکه جنبه نژادی و قومی دارد و نژادی خالص است که این نژاد، مبنای امت برگزیده خواهد بود. آنان «یهودی بودن» را بر اساس شاخصهای قومی و نژادی تعریف کردند و دین یهود را اساس و مبنای یک اندیشه قومی برای ملت سازی قرار دادند. آنان همچنین با باز تفسیر اعتقاداتی همچون «بازگشت به سرزمین موعود» و «ظهور مسیح یهود» که ریشه در تفکر یهودیان به عنوان یک آرمان دینی داشت، کوشیدند تا این اعتقاد را امری بشری قلمداد کنند که باید به وسیله اراده انسان متحقق گردد. رهبران صهیونیسم سیاسی تأکید می کردند که برای رسیدن به سرزمین موعود باید با برنامه ریزی اقدام کرد؛ زیرا این گونه اقدامات موجب تحریک اراده الهی برای تحقق بخشیدن به هدف تورات و تسریع در ظهور مسیح یهود خواهد شد.^۸ بر این اساس، بر لزوم اقدامات سیاسی- نظامی برای اسکان در فلسطین تأکید کردند. این باز تفسیر اندیشه های دینی توسط صهیونیست های سیاسی که با بسیاری از آموزه های تورات و تلمود مغایر بود، ابتدا با مخالفت بسیاری از متدینان یهودی مواجه شد زیرا بر اساس این آموزه ها این اراده پروردگاران اراده مستقیم و اعمال سیاسی و نظامی آنها است که یهودیان را به سرزمین موعود بازمی گرداند.

صهیونیست های سیاسی برای حل این تناقضها که می توانست به ضعف جنبش صهیونیستی بینجامد کوشیدند به جذب و بسیج برخی خاخام های بزرگ یهود به صف جنبش صهیونیسم اقدام ورزند و با همراه کردن آنها با خود، یهودیان را به این باور برسانند که در مورد

مسائل مربوط به بازگشت به سرزمین موعود، اسکان در آن و نیز درباره تأسیس حکومت پروردگار در آن سرزمین به روش بشری، هیچ تناقضی بین اراده بشری و اراده الهی وجود ندارد. به تدریج جنبش صهیونیسم موفق شد در درون رهبران معنوی یهود جریان دینی یهودی بیافریند که از صهیونیسم حمایت کرده، تواناییهای خود را در تحقق برنامه هایش بسیج کند. در میان این رهبران دینی می توان از خاخام مشهور، اسحاق رابینس، مؤیربارایلان و پیروان ساموئل موهیلیفیر نام برد که این خاخام، اولین انجمن طرفداران صهیون را بنیان گذاری کرد. در نهایت، رهبری دینی یهود در کنفرانس بال، صهیونیسم را تأیید کرد و بعدها پیشنهادهای این کنفرانس را برای اسکان یهودیان در فلسطین به امید ایجاد حکومتی بر اساس شریعت تورات و تلمود پذیرفت.^۹ بر این اساس، این ایدئولوژی مبنای تأسیس حکومت اسرائیل قرار گرفت و سردمداران صهیونیست، طی اقدامات متعدد و با کمک قدرتهای بزرگ موفق شدند دولتی بر مبنای ایدئولوژی صهیونیستی شکل دهند و با تقویت آن، پایه های مشروعیت و قدرت سیاسی خود را در بین یهودیان تقویت کنند. اما به تدریج و با تشکیل حکومت اسرائیل، این ایدئولوژی با چالشهای متعددی مواجه شده است که بازتاب این چالشها را در مواضع گروهها و جریانات سیاسی و احزاب مختلف در اسرائیل به خوبی می توان مشاهده کرد که ادامه و روند این چالشها می تواند به شدت بر آینده اسرائیل تأثیرگذار باشد و شناخت آنها می تواند در تبیین سیر تحولات در اسرائیل راه گشا باشد. به این منظور، در ادامه به بررسی این چالشها می پردازیم.

ب. چالشهای ایدئولوژیک در اسرائیل

۱. چالش بین متدینین و لاییک ها

همان طور که ذکر شد، بخش مهمی از رهبران اصلی صهیونیست ها از جمله هر تزل، لاییک بودند و می کوشیدند تا از دین یهود به عنوان ابزاری برای تحقق اهداف سیاسی و ایجاد یک دولت قومی استفاده کنند. این گروه به تدریج موفق شدند بخشی از رهبران دینی و خاخامها را با خود همراه سازند و نفوذ خود را در بین اقشار متدین گسترش دهند و بسیج

عمومی را در بین یهودیان در حمایت از اسکان در سرزمین فلسطین و ایجاد دولت اسرائیل به وجود آوردند. با تأسیس دولت اسرائیل، اختلاف بین این گروه از صهیونیست‌ها - که اعتقاد عمیقی به شریعت نداشتند - با متدینان یهودی بالا گرفت. نخستین درگیری میان متدینان یهود و لاییک‌ها در اسرائیل از زمان اعلام موجودیت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ آغاز شد. در آن زمان، متدینان یهود خواستار آن شده بودند که در بیانیه اعلام حکومت بر مسئله وعده خداوند و دین یهود و نیز بر رنگ دینی حکومت تأکید شود، اما بن‌گوریون و همکاران وی، این خواسته متدینان را برآورده نساختند و فقط به اعلام یک شکل میانه اکتفا کردند. در متن بیانیه اعلام موجودیت آمده است: «در اینجا کشور عبری، در شامگاه شنبه مورخ ۱۴ / ۵ / ۱۹۴۸ و در جلسه اعضای دولت موقت با اعتقاد و اتکال به «خداوند اسرائیل» دستان خود را به عنوان شاهدان اعلام این حکومت بالا می‌بریم.»^{۱۰} این متن مبهم به هر یک از دو گروه اجازه می‌داد تا از عبارت «خداوند اسرائیل» برداشت دلخواه خود را داشته باشند. از آن زمان به بعد، این پدیده به شاخصی تبدیل شد که از آن برای آشتی دادن متدینان و لاییک‌ها و نیز برای رفع اختلاف میان احزاب صهیونیستی لاییک و احزاب دینی یهودی استفاده می‌شود، اما با همه اینها و تعصب فکری و رفتاری متدینان یهود در مراحل بعد، اختلاف آنها با لاییک‌ها را تشدید کرد. دومین نزاع مهم، هنگام تدوین قانون اساسی برای دولت اسرائیل بین گروه‌های مختلف از جمله بین لاییک‌ها و متدینان رخ داد. از جمله این اختلاف‌های مهم، بحث در خصوص مسایلی همچون: تعریف شخص یهودی، حد و حدود شریعت، حد و مرزهای حکومت و رابطه اسرائیل با یهودیان جهان بود که به دلیل اینکه گروه‌های مختلف موفق به حل اختلافات خود در مورد مباحث مذکور نشدند، دولت اسرائیل هنوز فاقد قانون اساسی ثابت است. تعریف شخص یهودی یکی از مباحث مهم و جدی در این ارتباط بود. متدینان یهودی بر اساس آموزه‌های دین یهود، بشریت را به دو نوع یهود و غیر یهودی تقسیم می‌کردند. یهودیان، فرزندان اسرائیل بوده و یهودی بودن چیزی نیست که انسان آن را کسب کند و یهودی شود، بلکه یک انسان، زمانی یهودی قلمداد می‌شود که به طور مشخص از مادری یهودی (بدون در نظر گرفتن دین پدر) زاده شده باشد. بنابراین، از دیدگاه یهودیان متدین، بسیاری از مهاجران یهودی به دلیل

اینکه از مادر یهودی زاده نشده بودند، یهودی نبودند. البته این تفکر با مخالفت صهیونیست‌های لاییک که به یهود به عنوان یک ایدئولوژی ابزاری برای دولت‌سازی می‌نگریستند، مواجه بود.

برای مثال هنگامی که دولت صهیونیست پس از اعلام موجودیت، قانون بازگشت را صادر کرد که به موجب آن قانون، هر یهودی حق داشت در فلسطین وطن‌گزیند، این امر، مسئله هویت یهودی و طرز نگرش صهیونیسم نسبت به «شخصیت یهودی» و «وحدت ملت یهود» را به عنوان یک چالش مهم مطرح کرد؛ زیرا مشکلات بلافاصله پس از پیدایی دولت اسرائیل با مهاجرت یهودیان هندوستان آغاز شد و به دنبال آن مسئله مهاجرت یهودیان آفریقایی و فالاشا پیش آمد که خاخام‌های یهودی این گروه را به عنوان یهودی به رسمیت نمی‌شناختند و همین امر، مانعی در راه سیاست تشویق مهاجرت یهودیان به اسرائیل بود.^{۱۱} حد و حدود شریعت نیز یکی از مباحث چالش برانگیز بین دو جریان لاییک و متدینان بود. با انتشار پیش نویس قانون اساسی که توسط کمیته ای منتشر شد، این اختلاف افزایش یافت. در این مقطع، احزابی همچون «حزب متدینان قوم‌گرا» و حزب «آگودات یسراییل» یا «جمعیت اسرائیل» که وابسته به جناح متدینان بودند، طرح قانون اساسی را به دلیل اینکه شریعت در پیش نویس قانون اساسی به عنوان اساس و مبنای قانون‌گذاری اسرائیل در نظر گرفته نشده بود، نپذیرفتند و در مقابل، برخی احزاب صهیونیستی لیبرال و لاییک نیز به پیش نویس قانون اساسی اعتراض کردند. به نظر آنها این قانون امور شخصی افراد را تسلیم قوانین دینی می‌کرد. این اختلافات باعث شد تا بن‌گورین این قانون را مسکوت بگذارد و بررسی آن را به دلیل پرهیز از مسایل اختلاف برانگیز به تأخیر اندازد.^{۱۲} در سالهای بعد، جناح متدین صهیونیست و برجسته‌ترین نماینده آن، یعنی «حزب متدینان قوم‌گرای مفاصل»، هرچند اصل حکومت را پذیرفتند، اما همواره با قوانین لاییک آن مخالفت کردند و کوشیدند برای تثبیت شریعت تورات در قوانین رسمی اقدام کنند. متدینان یهودی معتقد بودند که تورات و تلمود و نیز سخنان خاخام‌ها باید در اسرائیل اساس فرهنگ و سلوک یهودی قلمداد شوند و برای ایجاد یک حیات اجتماعی و سیاسی مطابق با این مبناها باید به خاخام‌ها

اختیارات تام داده شود. در مقابل، صهیونیست‌های لاییک هرچند از برخی آموزه‌های دینی همچون «اصل وعده خدا بر استقرار یهود در سرزمین موعود» که اصول موجودیت حکومت را حفظ و حمایت می‌کنند. چرا که برای توجیه برنامه‌های صهیونیستی خود به این آموزه‌ها نیازمندند. اما بر لزوم گسترش آزادیهای مدنی بیشتری در جامعه تأکید دارند و ضمن مخالفت با اجبارهای دینی که توسط خاخامها در جامعه مطرح می‌شود، با شعار «رد تحمیل دین» با تحمیل آیینها و واجبات دین بر جامعه مخالفت می‌کنند.^{۱۳}

لاییک‌های یهودی بر این باورند که باید مسئله ایمان و پابندی به دین، یک مسئله شخصی شمرده شود و هیچ موسسه اسراییلی حق ندارد آنها را به کسی تحمیل کند. لاییک‌ها غالباً در مقابل ارزشهایی همچون قرائت تورات و تلمود، بر دموکراسی، لیبرالیسم و طلب سعادت ملموس در دنیا تأکید می‌کنند.^{۱۴} درگیری بین دو گروه لاییک و متدین در جامعه اسراییل به ویژه در دهه اخیر به خوبی مشهود بوده است. به طوری که بر اساس گزارشهای تلویزیون اسراییل، یهودیان متدین، بارها در قدس با لاییک‌ها - که به گفته آنها با عبور و مرور ماشینهای خود در روز شنبه (که روز مقدسی برای یهودیان است) هتک حرمت می‌کنند - درگیر شده و این درگیریها با دخالت پلیس همراه بوده است. این مسئله باعث شده است که اکثر لاییک‌ها از شهر قدس به تل آویو که در آن نوعی لیبرالیسم اجتماعی برقرار است، مهاجرت کنند. بحث در خصوص ماهیت حکومت اسراییل نیز یکی دیگر از مشاجره‌های بین لاییک‌ها و متدینان است، در حالی که لاییک‌ها معتقدند که اسراییل، حکومتی دموکراتیک است، متدینان آن را یک حکومت دموکراتیک یهودی و یا یک حکومت یهودی می‌دانند که باید اصل هویت یهودی آن حفظ شود.^{۱۵} بحث درباره ارزشهای یهودی نیز یکی دیگر از مباحث چالش‌زا بین طرفین است که مباحث مهمی را حتی در سطح رسانه‌های اسراییلی ایجاد کرده است.^{۱۶} نتیجه آنکه، جامعه کنونی یهودیان اسراییلی به دو بخش بزرگ متدینان و لاییک در حال تقسیم شدن است. به گفته یکی از خاخام‌های اسراییلی، عده ای از مردم به خدای اسراییل و تورات ایمان دارند و عده ای دیگر از تورات و واجبات آن بیزار می‌جویند.^{۱۷} این دوگانگی، هم اکنون در ابعاد مختلف جامعه اسراییلی حتی در محیط زیست افراد، ازدواج و

مراکز آموزشی دوگانه به خوبی نمود یافته، توسط محققان به عنوان پسا صهیونیسم مورد تأیید قرار گرفته است^{۱۸} و از آن به عنوان بحران هویت فرهنگی و بحرانی خطرناک برای اسرائیل نام برده اند.^{۱۹} این تضادها در سالهای اخیر پس از گسترش و افزایش موج یهودیان متدین در قلب مراکز اجتماعی و تربیتی اسرائیل تشدید شده است. به ویژه با افزایش مدارس دینی و دولتی و مدارس مخصوص متدینان یهود، این روند افزایش یافته است. متدینان، شعارهای لیبرالیستی لاییک ها را خطری برای ایمان خود محسوب می کنند و در مقابل به واکنش برخاسته اند. این شکافهای فکری به شدت تأثیر خود را در احزاب، مجلس و دولت اسرائیل برجای گذاشته است.

چالش بین یهودیان ارتدوکس، اصلاح گرا و محافظه کار

در سطح دیگری می توان کل یهودیان متدین اسرائیل را از منظر فکری به سه دسته شامل یهودیان ارتدوکس، یهودیان اصلاح گرا و یهودیان محافظه کار طبقه بندی کرد. یهودیان ارتدوکس اکثریت یهودیان اسرائیل را تشکیل می دهند که نوعی یهودیت جزم اندیش است که با تأکید بر نوعی اخباریگری بر قداست مطلق لفظ متون تورات و تلمود از دیگر گروههای یهودی جدا می گردند. این دیدگاه مذهبی، مسلط بر دستگاه دینی اسرائیل می باشد و خاخام بزرگ اسرائیل بر آن پا فشاری می کند. یهودیان ارتدوکس در مقایسه با دیگر مذاهب به آمدن مسیح یهود و نابود شدن دیگر ملتها اعتقاد جزم تری دارند.^{۲۰} یهودیان اصلاح گرا عنوانی است که برای جریانی فکری در میان یهود به کار می رود که در آغاز قرن نوزدهم میلادی و با تأثیر پذیری از تحولات عصر روشنفکری اروپا به انتقاد از یهودیان ارتدوکس پرداختند. این جریان فکری هنگامی آغاز شد که عده ای از یهودیان در مورد میزان عقلانی بودن تعالیم سنتی یهود و قدسی بودن متون تورات و تلمود و نیز نحوه پیدایش آنها سؤالاتی را مطرح کردند و در ادامه، این یهودیان قوانین شفاهی دین یهود را ساخته بشر دانستند و این مسئله را رد کردند که خداوند این قوانین را به صورت مستقیم بر انسان و پیامبران یهود نازل کرده باشد. این امر آنها را به این باور رساند که این قوانین، ضعیفند و

قابلیت تغییر و نفوذ دارند و در نهایت، آنها معتقد شدند که تنها متون تاناخ می‌تواند قدسی باشد و تلمود - از آنجا که مانند دفتر ثبت یک سری قوانین و تفاسیر شفاهی است - نمی‌تواند چنین حالتی داشته باشد.

بر پایه این دیدگاه، مهمترین چیزی که در میراث یهود آمده، همین تعالیم اخلاقی و تربیتی تاناخ و آیینهای عبادت و نماز است. به همین سبب، خاخام‌هایی که این مذهب را پایه‌گذاری کردند به حذف بسیاری از آیینهای عبادی یهود همت گماشتند. از این رو خاخام‌های اصلاح‌گرا خود را ملزم نمی‌دانستند که مانند گذشتگان عمل کنند. مثلاً آنان در کنست‌های یهودی بدون هیچ مشکلی، هم‌جنس‌بازان زن و مرد را به عقد هم درمی‌آورند. شاید مهمترین ویژگی این مذهب، آن است که به مسئله‌ی وجوب یهودی بودن مادر کسی که می‌خواهد یهودی باشد هیچ اهمیتی نمی‌دهد.^{۲۱} اکثریت یهودیان اصلاح‌گرا در اروپا و آمریکا زندگی می‌کنند و تمایلی به مهاجرت به اسرائیل ندارند، اما به هر حال، بخشی از آنها در داخل اسرائیل حضور دارند و بخش مهمی از آنها در آمریکا پشتیبان اسرائیل هستند. یهودیان اصلاح‌گرا معتقد بودند هر نسل یهودی مطابق زمانه‌اش بر اساس دیدگاه و شرایط خاص خود می‌تواند در ادای ادعیه تلمود و تاناخ، روش خاص خود را پیش گیرد.^{۲۲} در نزد اصلاح‌طلبان، امور دین از نژاد و قوم جدا است و نسبت به مسایلی همچون «بازگشت، تبعید و دوره مشیحانی» از تفسیر قومی اجتناب می‌کنند.^{۲۳} در واکنش به مذهب اصلاح‌گرای یهودی، جریان دیگری در بین یهودیان در اواسط قرن نوزدهم میلادی شکل گرفت که به یهود میانه‌رو یا محافظه‌کار معروف است. این گروه معتقد بودند که مذهب اصلاح‌گرا در رهایی جستن از بسیاری از واجبات و متون میراث یهود، به ویژه در کاستن اهمیت تلمود و تعالیم آن به راه بسیار دور رفته است. پیروان اندیشه یهود محافظه‌کار برخلاف یهودیان اصلاح‌گرا معتقدند هنگامی که هم تلمود و هم تاناخ در جامعه رایجند، اهمیت تلمود از اهمیت تاناخ و واجبات آن کمتر نیست. البته این اعتقاد برای پیروان این مذهب در مورد قابلیت تغییر روشهای ادای واجبات و ادعیه کتاب تلمود مانعی ایجاد نمی‌کند.^{۲۴} این گروه در واقع، حالت میانه‌ای را بین اصلاح‌گرایان و ارتدوکس‌ها ایفا می‌کنند. این جریانات علاوه بر اختلافهای دینی، اختلافات

سیاسی مهمی نیز با یکدیگر دارند. در سالهای اخیر، اختلاف بین یهودیان ارتدوکس با یهودیان اصلاح طلب و محافظه کار شدت یافته است. مذهب یهودی ارتدوکس در اسرائیل کسانی را که مذاهب اصلاح گرا و محافظه کار به آنها یهودی اطلاق می کنند، به هیچ وجه به رسمیت نمی شناسد و بسیاری از اعتقادات این مذاهب را نوآوری و کفرآمیز می داند. احزاب دینی ارتدوکس در اسرائیل با در اختیار داشتن ۲۳ کرسی در پارلمان و با بهره گیری از نفوذ فزاینده خود لایحه ای را تقدیم کنست اسرائیل کردند که بر اساس آن در مورد مسایلی نظیر یهودی سازی، ازدواج، طلاق و مسایل مدنی یهودیان، قوانین مذهب یهودی ارتدوکس به مثابه تنها مبنای دینی یهودیان در سرتاسر جهان قلمداد می شد و همچنین در تعیین اینکه یهودی کیست، حکم نهایی بر پایه قوانین این مذهب خواهد بود. این گونه برخوردها به چندقطبی شدن و ایجاد شکاف بین یهودیان در اسرائیل از یک سو و بین یهودیان حاکم بر اسرائیل با یهودیان خارج از اسرائیل و به ویژه آمریکا که پشتیبانان اصلی دولت اسرائیل می باشند، از سوی دیگر منجر خواهد شد که می تواند مشکلات جدی را برای دولت اسرائیل به وجود آورد. گفتنی است در ایالات متحده آمریکا بیش از ۵/۵ میلیون یهودی به سر می برند که نود درصد آنها از یهودیان پیرو مذاهب اصلاح گرا و محافظه کارند و فقط تعداد اندکی از آنها به اسرائیل مهاجرت کرده اند. آنها با اسرائیل اعلام همبستگی کرده و برای آن در ادارات حکومتی آمریکا مراکز نفوذ قدرتمندی را ایجاد کرده اند. براین اساس، شکاف میان یهودیان ارتدوکس که در اسرائیل از اکثریت برخوردارند، با یهودیان اصلاح گرا و محافظه کار که بخشی از آنها در اسرائیل ساکن بوده و اکثریت در آمریکا از اسرائیل حمایت می کنند، از مهمترین انواع شکافها است که این شکاف در واقع، شکافی بین اکثریت یهودیان آمریکا و اکثریت یهودیان اسرائیل است. در واقع، این مسئله یهودیان را به دو گروه تقسیم می کند که هر گروه، یهودی بودن گروه دیگر را نمی پذیرد. همچنین این شکاف، پنج میلیون یهودی آمریکایی را تقریباً به یهودیانی تبدیل می کند که ارتدوکس های اسرائیلی آنها را تا زمانی که به روش ارتدوکسی «یهودی» نشوند، به رسمیت نمی شناسد.^{۲۵} این موضوع می تواند در حمایتهای اقتصادی و سیاسی یهودیان خارج از اسرائیل از یهودیان اسرائیل تأثیر گذار باشد.

۳. چالش بین متدینان قوم گرا و متدینان حارادایم

متدینان ارتدوکس خود به دو گروه طرفداران تفسیر قوم گرایانه صهیونیستی از یک سو و مخالفان تفسیر قوم گرایانه صهیونیستی تقسیم می شوند که گروه اول را متدینان قوم گرا می دانند و گروه دوم متدینان حارادایم یا سنتی نامیده می شوند. یکی از مباحث مهمی که این دو گروه را از یکدیگر جدا می کند، نوع تفسیر آنها از بحث «انتظار منجی یهود» است. همان طور که گفته شد متدینان قوم گرا (صهیونیست) تلاش کردند با طرح یک اندیشه قومی به تأسیس یک قومیت یهودی و یک میهن قومی اقدام کنند. به این منظور، برخی از آموزه های تورات و تلمود را باز تفسیر کردند و تفسیری قومی از آن بیرون آوردند. این در حالی بود که این تفسیر جدید مورد پذیرش متدینان حارادایم (سنتی) نبود. به همین دلیل، همواره اختلافات متعددی بین متدینانی که به تفسیر قومی از تورات می پرداختند با کسانی که آن تفسیر را مغایر شریعت قلمداد می کردند، وجود داشت. بر اساس اعتقاد متدینان حارادایم، یهودیان باید منتظر مسیح یهود باشند تا آنان را برای رسیدن به سرزمین موعود رهبری کند. بر این اساس، آنها ابتدا با اقدام برای تشکیل دولت اسرائیل مخالف بودند و آن را اقدام کفر آمیز و خروج از تورات و تلمود قلمداد می کردند، ولی به تدریج با استقرار اسرائیل، از مخالفت خود با آن دولت کاستند و جمعی از آنها نیز به اسرائیل مهاجرت کردند. آنها هنوز اسرائیل را تبعیدگاه موقتی می دانند که باید تا زمان ظهور منجی در آن زیست. این جریان همچنین با عدم قداست برای اسرائیل خواستار جلوگیری از حضور خاخام ها و طلاب دینی که در انتظار مصلح یهود لحظه شماری می کنند. در ارتش است برجسته ترین نماینده این جریان، حزب «آگودات یسراییل» می باشد^{۲۶} که چند وزیر در کابینه اسرائیل دارد.

این گروه معتقدند که تورات، یهودی متدین را از خدمت نظامی باز می دارد، به اعتقاد آنها فقط نماز و خواندن تورات و تلمود است که حمایت خدای اسرائیل را برای مردمش جلب و از آنها محافظت می کند. به عبارت دیگر، آنها نیز به وسیله دعا، نماز و قرائت تورات می جنگند. با فشار این جناحهای دینی - سنتی (مانند حزب شاس، آگودات اسرائیل و یهود هورات) این معافیت ایجاد شد، که این امر باعث گردید تا انتقاد از دولت به خاطر معاف کردن متدینان

سنتی از خدمت سربازی افزایش یابد. این امر حتی موجب آن شد که عده ای سؤال کنند: اگر دو سوم جمعیت جامعه اسرائیل را متدینان حارادیم تشکیل دهند، در آن صورت اسرائیل چه خواهد کرد؛ زیرا در چنین حالتی هرگز ارتشی وجود نخواهد داشت که از این کشور محافظت کند. حال در این صورت آیا قرائت تورات و تلمود می تواند این کار را انجام دهد؟ به هر حال، این مسئله در درون جامعه اسرائیل تبدیل به موضوعی شده که بیشتر از هر موضوعی بحث برانگیز است.

در مجموع، متدینان سنتی (حارادیم) با ویژگیهایی همچون تبعیدگاه دانستن اسرائیل تا زمان ظهور منجی، نامشروع دانستن حکومت تا قبل از ظهور مسیح و مبارزه و دشمنی با لائیسزم به عنوان یک جریان فکری دینی با نفوذ در داخل اسرائیل فعال هستند.^{۲۷} هر چند طرفداران آن نسبت به متدینان قوم گرا در اقلیت قرار دارند، اما به هر حال، موجب چالشهای جدی با تفکرات متدینان قوم گرای صهیونیست و دیگر جریانهای فکری در اسرائیل شده اند که در دراز مدت، مشروعیت ایدئولوژیک حکومت را با بحثهای فقهی خود کاهش می دهند.

۴. چالشهای دینی بین یهودیان شرقی و غربی

به طور کلی و از هنگام پایه گذاری اسرائیل، یهودیان را به دو گروه شرقی و غربی که هر کدام از قومیتهای مختلفی تشکیل می شوند، می توان تقسیم کرد: یهودیان شرقی که تا اوایل دهه هفتاد، نیمی از ساکنان یهودی اسرائیلی را تشکیل می دادند، به یهودیانی گفته می شود که از کشورهای شرقی و اسلامی و عربی به اسرائیل مهاجرت کرده اند و قبلاً در آسیا و آفریقا زندگی می کردند، به این گروه به زبان عبری، «یهود آندلسی» و یا «یهود سفاراد» نیز گفته می شود. در مقابل، یهودیان غربی، یهودیانی هستند که عمدتاً از کشورهای اروپای شرقی و غربی به اسرائیل مهاجرت کرده و به «یهودیان اشکنازی» معروف هستند. این گروه در اسرائیل از جمعیت، نفوذ و قدرت بیشتری برخوردارند و نقش زیادی در تأسیس جنبش صهیونیسم ایفا کردند. بیشتر رهبران جنبش صهیونیسم از این گروه می باشند.^{۲۸}

هر یک از دو گروه یهودیان شرقی و غربی، در ادامه وضعیت قبلی خود در خارج از

فلسطین دارای خاخام بزرگ و مراکز دینی خاص خود هستند و هر گروه، افراد، انجمنهای دینی، بودجه ها و مؤسسات خیریه خاص خود را دارند. هرچند به دلیل نفوذ بالای یهودیان غربی در اسرائیل، خاخام بزرگ اشکنازی (یهودیان غربی) به طور رسمی به عنوان خاخام کل اسرائیل اعلام شده است و به خاخامهای شرقی نیز اجازه داده شده که فقط مطابق با قوانین دینی یهودیان شرقی، سرپرستی این گروه و خدمات دینی آنها را بر عهده گیرد، که این وضعیت باعث شده است که یهودیان شرقی متدین به دلیل نگرانی از سیطره مراکز دینی یهودیان اشکنازی (غربی) به همگرایی بیشتری با یکدیگر و با مراکز دینی خود اقدام کنند. اصولاً یهودیان شرقی و غربی در روش عبادت و زبان عبادت با یکدیگر اختلاف دارند. علاوه بر این، یهودیان شرقی با مقدس شمردن برخی خاخام ها و اعتقاد به معجزات و کرامت برای آنها از یهودیان غربی که این اعتقاد را نمی پذیرند، متمایز می شوند. همچنین، شکل نماز، تلاوت و تعلیم و تربیت دینی یهودیان شرقی با یهودیان اشکناز (غربی) متفاوت است و نیز یهودیان شرقی با برخی فتاوی خاخام های غربی مانند انتخاب زنان به عنوان خاخام مخالفند و وجود یک خاخام بزرگ برای کل یهودیان اسرائیل و دیگر نقاط جهان را نمی پذیرند و در روستاها و شهرهای خود فقط خاخامی را به رسمیت می شناسند که تابع خاخام بزرگ شرقیها باشد.^{۲۹} این دو گروه با توجه به منشاء جغرافیایی و فرهنگی متفاوت و عادات و عرف و آداب و رسوم خاص خود و حتی آداب مذهبی و عبادی متفاوت، شکاف اجتماعی مهمی را در اسرائیل تشکیل داده اند.^{۳۰} این شکاف اجتماعی و دینی از هنگامی که دسته های متعدد مهاجران یهودی به فلسطین رسیدند، قوت گرفت، به طوری که با توجه به همگراییهای فرهنگی هریک از این دو گروه در بخشهای خاصی سکونت گزیدند؛ مثلاً ۹۰ درصد یهودیان شهر قدس را اشکنازی ها تشکیل می دهند و در شهر تل آویو، اکثریت جمعیت را این گروه تشکیل می دهند. در مقابل، اکثریت برخی شهرهای اسرائیل را یهودیان یمنی یا عراقی و مراکشی تشکیل داده اند.

در دهه هشتاد، در یک سرشماری که در اسرائیل پیرامون تقسیمات نژادی اقوام یهود انجام شد، مشخص شد که بیشتر افراد گروههای نژادی دارای اصالت شرقی، فقط با

هم نژادهای خود ازدواج می کنند و علاقه ای به ازدواج با گروههای غربی اشکنازی ندارند. این امر در مورد دیگر گروهها نیز به همین ترتیب است. این مسئله نشان می دهد که در بین یهودیان در کنار تبلور یک جامعه اشکنازی، یک جامعه شرقی گسترده دیگر نیز به صورت جداگانه متبلور گشته است.^{۳۱} پروفیسور یوسی شاییت و دکتر حیات شتابر، مدرسان جامعه شناسی در دانشگاه تل آویو که این تحقیق و سرشماری را انجام داده اند، اعتراف کرده اند که ازدواجهای داخلی بین افراد هر مجموعه نژادی رو به افزایش است و از ازدواجهای مختلط بین یهودیان شرقی و غربی پرهیز می شود.^{۳۲} مقامات سرشماری اسرائیل، ملاحظه کرده بودند که تنها ۲۵ درصد از ازدوچهایی که در پانزده سال گذشته میان یهودیان اسرائیل صورت گرفته بود، به صورت مختلط و بین شرقیها و غربیها بود و ۷۵ درصد دیگر به ازدواجهای نژادی خود پایبند هستند و تقسیمات و شکافهای دینی و نژادی در میان آنها رو به افزایش است. این جریانهای دینی دوگانه بین شرقیها و غربیها در صحنه سیاسی اسرائیل نیز به خوبی به چشم می خورد، به طوری که بسیاری از گروههای سیاسی اسرائیل بر روی این شکافهای دینی و اجتماعی قرار گرفته و آن را در مواضع سیاسی خود باز تولید می کنند و زمینه چالش با ایدئولوژی حاکم را گسترش داده اند.

نتیجه گیری

در مجموع می توان گفت ایدئولوژی صهیونیستی که براساس قرائت خاصی از مذهب یهود شکل گرفته است و به عنوان مهمترین پایه قدرت و مشروعیت دولت اسرائیل محسوب می شود، هم اکنون با چالشهای جدی و مهمی از سوی جریانهای مختلف در داخل اسرائیل مواجه است. این چالشها از یک سو بین متدینان و لاییک ها و از سوی دیگر، بین متدینان یهودی طرفدار ایدئولوژی قوم گرا صهیونیستی با متدینان یهودی سنتی مخالف صهیونیسم و همچنین بین جریانهای مختلف اصلاح طلب، محافظه کار و جریان ارتدوکس یهودی و حتی بین یهودیان شرقی و غربی در جریان است. مجموع این چالشهای فکری، بحثهای جدی درباره رابطه دین و دولت، حد و حدود قوانین شریعت، محدوده مرزهای اسرائیل، تعریف از

یهودی بودن و دولت یهودی، بحث رابطه یهودیان با ملت‌های دیگر را موجب شده است و در مجموع، این مباحث، ایدئولوژی صهیونیستی را با چالش‌های جدی مواجه ساخته که آینده و روند این چالش‌ها به شدت با آینده دولت اسرائیل گره خورده است و تبیین درست از جهت‌گیری‌های آینده دولت اسرائیل به درک درست از این جریان‌های فکری نیاز دارد. □



پاورقیها:

۱. واژه یهودی به کرات در قوانین مهم این کشور (مانند قانون بازگشت مصوب سال ۱۹۵۰، قانون ساعات کار و استراحت در سال ۱۹۵۱، قانون صلاحیت دادگاههای مذهبی-یهودی در سال ۱۹۵۳، قانون آمار جمعیت سال ۱۹۶۵ و ... به کار رفته است. همچنین اعلامیه استقلال اسرائیل (۱۹۴۸)، هدف از تشکیل دولت اسرائیل را ایجاد دولتی برای یهودیان ذکر کرده است.
۲. عبدالوهاب المسیری، صهیونیسم، ترجمه لواء رودباری، تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۴، ص ۸.
۳. روزه گارودی، پرونده اسرائیل و صهیونیسم سیاسی، ترجمه نسرین حکمی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹، ص ۵.
۴. رجوع شود به کتاب مقدس، سفر تکوین، باب یازده، آیه سوم و باب بیست و دوم، آیه ۱۸.
5. Shlomo, Avineri, *The Making of Modern Zionism: The Intellectual Origins of the Jewish State*, London: Weidenfeld and Nicolson, 1981, p.147.
۶. صبری جریس، تاریخ الصهیونیه (۱۹۴۸-۱۸۶۲)، الجزء الاول، بیروت: مرکز الابحاث، منطقه التحرير الفلسطينية، ۱۹۷۷.
۷. معاریف، ۱۹۹۶/۱۱/۲۹ به نقل از امیر بن دیوید، نویسنده اسرائیلی.
۸. «الصهیونیه بعدمأة عام»، معاریف، ۱۹۷۷، ۵، ۲.
۹. تحسین حلبی، «اختلاف میان صهیونیسم و یهودیت»، ترجمه گروه ترجمه فصلنامه نهضت، فصلنامه نهضت، شماره ۸، زمستان ۸۰، ص ۱۴۴.
- R. Patai. (ed), *Encyclopedia of Zionism and Israel, Declaration of Independence*, New York: Hertzal Press, 1971.
۱۱. عبدالوهاب المسیری، صهیونیسم، پیشین، ص ۸۶.
۱۲. تحسین حلبی، پیشین.
۱۳. برای آشنایی با این جریانها رجوع شود به:
Lawrence J. Silberstein, "Religion, Ideology, Modernity: Theoretical Issues in the Study of Jewish Fundamentalism," in *Jewish Fundamentalism in Comparative Perspective*, Edited by, L.J.Siberstein, New York: New York University Press, 1993.
۱۴. عبدالوهاب المسیری، پیشین، ص ۱۱۴.
۱۵. همان.
۱۶. همان.
۱۷. هارآتص، ۱۹۹۷، ۶، ۱.
۱۸. نگاه کنید به:
Han pappe, *Jewis, Arab Relations in Mandatory Palestine: A New Approach to the Historical Research*, Givent Harivan: Institute for Peace Studies, 1995.
وگیديون آران، بنیادگرایی صهیونیستی یهود، ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۷۸.

۱۹. به نقل از دو پژوهشگر اسرائیلی به نامهای موشیه لیسک و دان هورویچ در اثر پژوهشی تحت عنوان «آزماآت فی الیوتونیا»، ۱۹۸۹ (عبری).
۲۰. مؤسسه مطالعات فلسطین، سیاست و حکومت رژیم صهیونیستی، ترجمه مرکز مطالعات و تحقیقات اندیشه سازان نور، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۳۹۱.
۲۱. تحسین حلبی، پیشین، ص ۱۵۶.
۲۲. رجوع شود به:
- Ben- Sasson, H.H-A *History of the Jewish People*, London:Weidenfeld and Nicolson, 1976.
- Seltzer Robertn, *Jewish People, Jewish Thought*, New York: Macmilan, 1980.
۲۳. مؤسسه مطالعات فلسطین، پیشین، ص ۳۹۱.
۲۴. همان.
۲۵. تحسین حلبی، پیشین، ص ۱۵۸.
۲۶. دلیل اسرائیل العام، مؤسسه الدراسات الفلستینیة، ۱۹۶۶.
۲۷. تحسین حلبی، پیشین، ص ۱۶۲.
28. Dowty. A, *The Jewish State*, Berkly: University of California Press, 1998, p. 142-146.
- ح. جنگبی، جامعه اسرائیل، ترجمه علی کشتگر، تهران: انتشارات صدای معاصر، ۱۳۵۱، ص ۷.
- هرمز همایون پور، ترس، امید، پیشداوری، فلسطین، اسرائیل و مصر: یک تحلیلی سیاسی و اجتماعی، تهران: کتابسرا، ۱۳۶۴.
۲۹. رجوع شود به:
- Smooha. S, *Jewish Ethnicity in Israel*, London: I:B. Tauris, 1994.
- تحسین حلبی، پیشین، ص ۱۵۳.
۳۰. همان.
۳۱. کتاب سالیانه اسرائیل، ۱۹۹۶.
۳۲. ها آرتص، ۱۹۷۷، ۷، ۷.